

Capacities and challenges of contemporary jurisprudence for the realization of modern Islamic civilization

Saeed Khodadadi *

Received on: 19/08/2022

Ibrahim Momeni **

Accepted on: 26/12/2022

Ali Salehi ***

Manouchehr Khodarahmi ****

Abstract

Purpose: The purpose of writing this article is to achieve and understand the capacities of jurisprudence for the realization of modern Islamic civilization, as well as to identify the weaknesses of jurisprudence and try to reduce them.

Methodology: The method used in this article is the analytical descriptive method in such a way that the opinions of elders in this field are analyzed and tried to use documentary sources to reach the topics.

Findings: This research has followed some findings. Among the capacities that exist in jurisprudence that can help the realization of modern Islamic civilization are: the capacity of reason, the existence of general rule-making texts and texts that indicate the objectives in jurisprudence, the systematicity of Sharia and the existence of practical principles. Also, among these, there are

* Assistant Professor of Islamic Revolution, Department of Islamic Studies, Lorestan University, Lorestan, Iran. (Corresponding Author).

Saidkhod1368@gmail.com

 0000-0001-8915-0176

** Ph.D. student of Islamic Studies, Department of Islamic Studies, University of Islamic Studies, Qom, Iran.

ziste.akhlaghi@gmail.com

 0000-0002-3180-2386

*** Ph.D. student of Science and Quran and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

alisalehe6@gmail.com

 0000-0001-8930-5529

**** Ph.D. student of Criminal Law and Jurisprudence, Department of Jurisprudence and Fundamentals, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

m.khodarahmi1364@yahoo.com

 0009-0004-1373-8685



challenges facing jurisprudence, some of which include: epistemological challenges (evidences and sources), methodological and thematic challenges, and finally the formalization of jurisprudence.

Conclusion: Conclusion: After the studies conducted in the field of capacities and challenges of contemporary jurisprudence for the realization of modern Islamic civilization, the results were obtained that for jurisprudence, capacities such as the existence of reason as one of the sources of Arbaa in jurisprudence can pave the way for the realization of modern Islamic civilization. that there is no evidence of any kind in the book and the tradition, and the intellect is loose here, provided that there is no contradiction in the book and the tradition, the other capacity is the existence of general texts in jurisprudence that are rule-makers in such a way that if there is a specific reason in a particular context If it does not exist, general texts are used. The other capacity of jurisprudence is that there are texts in jurisprudence that show the purposes of the Shari'ah. If there is no specific reason somewhere, but adding a verb is consistent with the purposes of the Shari'ah, in this case It can be ruled that it is in accordance with the Sharia, another capacity is the systematicity of the Sharia, that the Sharia has compiled the jurisprudence of this religion based on a certain order, and whatever is in line with this matter, it can be acted upon, even if it does not have a specific reason. Finally, there are practical principles in jurisprudence that can increase the work of jurisprudence to realize the new Islamic law.

Also, there are challenges for jurisprudence that the existence of these obstacles can be a challenge for the realization of modern Islamic civilization, such as epistemological challenges (sources and evidence) which is the question of precedence and delay of evidence in such a way that one of the evidences precedes the other. This can be problematic, another methodological challenge is which direction of rulings should be taken into account in jurisprudence, individualism or society-centered, where some rulings have no problems in terms of individual rulings, but have problems in social terms, which certainly The discussion of civilization building should be focused on society, the other is the subject challenges that are faced in the field of new issues of jurisprudence, which, of course, will repel this challenge according to the capacities that were raised, and finally, it is the secularization of jurisprudence.

Keyword: jurisprudence, contemporary jurisprudence, modern Islamic civilization, capacities, challenges.

ظرفیت‌ها و چالش‌های فقه معاصر برای تحقق تمدن نوین اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵

سعید خدادادی *

ابراهیم مؤمنی **

علی صالحی ***

منوچهر خدارحمی ****

چکیده

فقه از جمله علمی است که قابلیت‌های بسیاری دارد. یکی از قابلیت‌های آن، یاری نمودن برای تحقق تمدن نوین اسلامی که مقام معظم رهبری چندین سال قبل این موضوع را بیان نمودند. فلذا لازم است که برای تحقق تمدن نوین اسلامی از ظرفیت فقه استفاده شود؛ فلذا این سؤال مطرح می‌شود که فقه برای تحقق تمدن نوین اسلامی چه ظرفیت‌هایی داشته و چالش‌های پیش روی فقه برای تحقق تمدن اسلامی چیست؟ این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع پرداخته که دستاوردهایی را به دنبال داشته است. از جمله اینکه ظرفیت‌هایی که در فقه وجود دارد می‌تواند به تحقق تمدن نوین اسلامی کمک کند عبارت‌اند از: ظرفیت عقل، وجود نصوص عام قاعده ساز و نصوص مبین مقاصد در فقه، نظام‌مند بودن شریعت و وجود اصول عملیه. همچنین در این بین چالش‌هایی هم پیش روی فقه که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: چالش‌های معرفت‌شناختی (ادله و منابع)، چالش‌های روش‌شناختی و موضوعی و در آخر عرفی شدن فقه، وجود دارد.

کلمات کلیدی: فقه، فقه معاصر، تمدن نوین اسلامی، ظرفیت‌ها، چالش‌ها.

* استادیار انقلاب اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. (نویسنده مسئول).

id 0000-0001-8915-0176 Saidkhod1368@gmail.com

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

id 0000-0002-3180-2386 ziste.akhlaghi@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

id 0000-0001-8930-5529 alisaleh6@gmail.com

**** دانشجوی دکتری حقوق و فقه جزایی، گروه فقه و مبانی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

id 0009-0004-1373-8685 m.khodarahmi1364@yahoo.com



بیان مسئله

تمدن نوین اسلامی از مفاهیمی است که سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است که این اصطلاح را اولین بار مقام معظم رهبری در سخنان خود بیان نمودند؛ فلذا برای محقق شدن این امر پیش‌نیازهایی لازم است و با توجه به اینکه زیربنای اسلام سه چیز است: اعتقادات، اخلاق و احکام. یا به عبارت دیگر قلمرو دین شامل سه ساحت است: یک. ساحت عبادات و مناسک دینی دو. ساحت ترسیم پایه‌ها و خطوط اصلی و کلی زندگی فردی و اجتماعی و تعیین مقاصد آن سه. ساحت مسیر دست‌یابی به مقاصد اسلامی در مواردی که بشر مستقلاً قادر به شناخت مسیر و حتی جزئیات آن نیست و اگر هست، در آن با اختلافات حل‌نشده روبروست. بنابراین فقه از پیش‌نیازهای اساسی برای تحقق تمدن نوین اسلامی می‌باشد.

این نوشتار در صدد بررسی ظرفیت‌ها و چالش‌های فقه معاصر برای تحقق تمدن نوین اسلامی است که در ابتدای امر به بررسی ظرفیت‌های فقه برای تحقق تمدن نوین و سپس چالش‌های پیش روی فقه معاصر می‌پردازد. سؤال پژوهشی این که آیا ظرفیت‌های فقه معاصر می‌تواند موجب تحقق تمدن نوین اسلامی شود؟

و آیا چالش‌های فقه معاصر می‌تواند مانع تحقق تمدن نوین و یا موجب تعلل در تحقق می‌شود؟

۱. پیشینه‌ی پژوهش

در این زمینه تحقیقاتی نیز صورت گرفته است، مانند:

- «نقش منابع معرفتی در تمدن نوین اسلامی» به قلم علیرضا نائیج و محمدرضا پیری به نقش منابع معرفتی در تحقق تمدن نوین پرداخته، نخست جایگاه عقل و تجربه در هندسه معرفتی تمدن نوین اسلامی را تحلیل کرده و سپس روش به‌کارگیری این منابع معرفتی در ساخت این تمدن را تحلیل نموده است. ولی به جایگاه فقه اشاره نکرده است.
- محمدحسین دانشکیا و ایوب زارع خفری در مقاله‌ای با عنوان «تبیین نقش قانون الهی در پایایی تمدن اسلامی از نظرگاه آیت‌الله جوادی آملی» به نقش قوانین الهی در پایداری تمدن اسلامی پرداخته ولی اشاره‌ای به نقش فقه در این زمینه ننموده‌اند.

- سمانه منصوری و مجتبی صمدی در مقاله‌ی «ترسیم نقش و جایگاه مفهوم سرمایه اجتماعی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی» به تعریف تمدن نوین اسلامی و شاخص‌های سرمایه اجتماعی به روش داده بنیان از بیانات رهبر معظم انقلاب مدظله پرداخته که انقلابی شدن جامعه، پشتیبانی و مصونیت بخشی به نظام اسلامی و ایجاد ارتباطات متقابل دولت و ملت به همراه ایجاد حس مسئولیت اجتماعی از نتایج افزایش سرمایه اجتماعی در نگاه تمدنی است. ولی هیچ اشاره‌ای به نقش فقه در ساخت این تمدن اشاره‌ای نکرده‌اند. با توجه به اینکه در زمینه‌ی نقش فقه در فراهم نمودن زمینه‌های تمدن نوین اسلامی و اینکه ظرفیت‌های آنچه کارآیی در محقق نمودن تمدن نوین اسلامی داشته و در مقابل چالش‌های پیش روی فقه چه مانعی بر سر راه تحقق تمدن نوین اسلامی می‌تواند داشته باشد، تحقیقی صورت نگرفته است که به این دو جنبه اشاره داشته باشد؛ فلذا این نوشتار عهده‌دار این امر است.

۲. روش پژوهش

روشی که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌شده، روش توصیفی-تحلیلی است به این صورت که نظرات بزرگان در این زمینه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته می‌شود و تلاش می‌شود که از منابع اسنادی برای دستیابی به مباحث استفاده شود.

۳. چارچوب مفهومی پژوهش

۳-۱. مفهوم تمدن

واژه‌ی civilization معادل حضاره یا تمدن است. در لغت به معنای شهرنشینی گزیدن، شهرنشینی و... بیان شده است که اشاره به خروج انسان از حالت وحشی‌گری و بیرون آمدن یک جامعه از مرحله ابتدایی است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل واژه «تمدن»؛ عمید، ۱۳۷۱، ص ۶۱۵). برای مفهوم اصطلاحی تمدن، تعاریف بسیار به کار برده‌اند، مانند «مرحله یا نوعی خاص از فرهنگ که در عصر معینی موجودیت یافته و حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است» (لوکاس، ۱۳۶۶، ص ۱۶؛ توین بی، ۱۳۷۶، ص ۴۸)، «نظمی اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (دورانت، ۱۳۶۵، ص ۵).

به اعتقاد علامه جعفری «تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم‌مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعداد‌های سازنده آن‌ها باشد» (جعفری، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۲۳۳).

۴. رابطه‌ی فقه و تمدن اسلامی

اولین بحثی که لازم است مطرح شود، تبیین رابطه فقه با تمدن اسلامی است. با توجه به اینکه فقه در فرایند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی از نقشی کلیدی برخوردار است و علت آن این است که متعلق تمدن، انسان و جامعه انسانی می‌باشد و از این لحاظ، با فقه مشترک است. در واقع، در شرایطی که فقه به دنبال تعیین تکلیف شرعی و الهی انسان مسلمان و جامعه اسلامی است و این تکالیف بر اساس نظامی مشخص، شاکله انسان مسلمان و جامعه اسلامی را می‌سازد، تمدن نوین اسلامی نمی‌تواند نسبت خود را با فقه و احکام شرعی مشخص نکند بلکه می‌توان ادعا کرد که برای ساختن تمدن نوین اسلامی نیاز اساسی به فقه وجود دارد.

از طرف دیگر، اسلامیت تمدن در گرو شکل‌گیری رابطه‌ی فقه و تمدن نوین اسلامی است. این مطلب هم کاملاً واضح است که نمی‌توان برای تمدن نوین اسلامی وصف اسلامی قائل بود، اما رابطه تمدن با فقه را به مثابه تنها مسیر معقول و مشروع برای دستیابی به مطالبات شرع مقدس از انسان و جامعه انسانی نادیده گرفت. بلکه بین فقه و ساخت تمدن اسلامی رابطه‌ی پیچیده‌ای وجود دارد.

علاوه بر این، تمدن نوین اسلامی نه تنها به دنبال استخراج معادن تعالیم اسلامی است، بلکه سعادت بشر را در گرو استخراج این معادن و کشف درّهای ناب آن می‌داند. بنابراین، باید دید روش استخراج از این معادن و بیرون آوردن درّهای ناب و ارزشمند تعالیم اسلامی که می‌تواند زمینه‌ی جهش مادی و معنوی و تضمین سعادت انسان و جامعه انسانی را فراهم کند چیست و آیا این روش می‌تواند بی‌ارتباط با دانش و روش فقه باشد؟

نکته کلیدی که در اینجا وجود دارد، قابلیت منحصر به فرد فقه برای ایجاد نظم اجتماعی با اتکا به ایمان اسلامی است؛ نظامی که در تمدن غرب به چیزی جز قرارداد اجتماعی تکیه ندارد. از سوی دیگر، فقه این ظرفیت را دارد که در مقام تفریع اصول و بدون آنکه بین این فروع

تعارضی مشاهده شود و با پیوند قرآن، سنت و عقل، به جزئی‌ترین مسائل فردی و اجتماعی ورود کند و ضمن تعیین تکلیف برای جامعه اسلامی، به اختلافاتی که مانع از حرکت روبه‌جلوست و جامعه اسلامی را در جای خود قفل می‌کند، پایان دهد. با این وجود، نباید از نظر دور داشت که در همه‌ی این موارد، رعایت قلمرو فقه و عدم ورود فقه به عرصه‌هایی که توجیه منطقی‌ای برای ورود فقه به آن عرصه‌ها وجود ندارد، ضروری است.

یکی از سوءتفاهماتی که موجب شده تا از تقابل «مدیریت فقهی» و «مدیریت علمی» سخن به میان آید، از همین جنس ورودها نشأت می‌گیرد. در واقع، مدیریت علمی هیچ تعارضی با مدیریت فقهی ندارد چراکه اساساً مدیریت علمی به روی پایه‌های احکام شرعی مستقر می‌شود و زمینه‌ی تحقق اهداف کلان و خرد فقه را فراهم می‌کند. البته در نظام سازی اجتماعی، مدیریت علمی در منطقه‌ای مستقل و البته مبتنی بر نظام اسلامی در آن عرصه خاص، بسط ید دارد و می‌تواند، هم در قلمرویی مستقل و هم در تعامل با فقه، نقش مهمی را در عینیت‌بخشی به شریعت اسلامی در جامعه ایفا کند.

بنابراین می‌توان گفت که بین فقه و تمدن اسلامی رابطه‌ی جدایی‌ناپذیری وجود دارد، به‌گونه‌ای که برای ساختن تمدن نوین اسلامی، نمی‌توان بدون وجود فقه اقدام مثبتی انجام داد؛ لذا برای محقق شدن تمدن نوین اسلامی نیاز اساسی به فقه وجود دارد. در ادامه به بررسی ظرفیت‌ها و چالش‌های فقه معاصر برای تحقق تمدن نوین اسلامی پرداخته می‌شود.

۵. ظرفیت‌ها

برای تحقق تمدن نوین اسلامی نیاز به فقه پویا و پاسخگو وجود دارد که برای پی بردن به پویایی و کارآمدی فقه لازم است ظرفیت‌های آن موردبررسی قرار گرفته شود که برخی از این ظرفیت‌ها عبارت‌اند از:

۱-۵. ظرفیت عقل

یکی از ظرفیت‌هایی که در فقه وجود دارد وجود عقل است که در فقه اجتهادی شیعه دارای دو کاربرد است: ۱. استقلالی. ۲. غیر استقلالی. منظور از کاربرد استقلالی عقل آن است که در کنار

کتاب و سنت دلیل حکم شرعی قرار گیرد. این کاربرد دو نوع است:

ا. «مستقلات عقلیه»؛ مراد از آنجایی است که عقل به صورت مستقل وارد می‌شود و در صغرا و کبرای قیاس حاکم است؛ برای مثال در قیاس معروف «عدل عقلاً نیکو و لازم است و آنچه عقلاً لازم باشد، شرع آن را واجب می‌سازد، پس عدل واجب شرعی است» صغرا و کبرا هر دو عقلی‌اند (ر.ک: هاشمی، ۱۴۰۵، ق، ج ۴، ص ۱۲۱؛ مظفر، بی‌تا، ص ۲۰۸).

ب. «غیر مستقلات عقلیه»؛ مراد از آنجایی است که عقل تنها به عنوان کبرای قیاس قرار می‌گیرد؛ برای مثال در قیاس «نماز واجب شرعی است و هر عملی که واجب شرعی باشد، مقدماتش هم شرعاً واجب است. پس مقدمات نماز شرعاً واجب است» صغرای قیاس غیرعقلی و کبرای آن عقلی است. عقل میان وجوب شرعی ذوالمقدمه و وجوب شرعی مقدمات آن «ملازمه» می‌بیند (ر.ک: بهسودی، ۱۳۸۶، ق، ج ۲، ص ۵۶؛ هاشمی، ۱۴۰۵، ق، ج ۴، ص ۱۲۱). بنابراین، عقل در سه جایگاه، کاربرد استقلالی دارد: صغرا و کبرای مستقلات و کبرای غیر مستقلات.

کاربرد غیر استقلالی عبارت است از: «نقش عقل در اجتهاد نه به عنوان دلیلی مستقل بر حکم فرعی فقهی». این نقش در سه شکل زیر آشکار می‌شود: ا) کاربرد آلی: وقتی عقل در خدمت منبع دیگر قرار می‌گیرد. ب) کاربرد ترخیصی و تأمینی: وقتی عقل برای نفی حکم و وظیفه شرعی به کار می‌رود و خاطر مکلف را از ناحیه تکلیف و عقاب آسوده می‌سازد. ج) کاربرد تسبیبی: وقتی عقل سبب می‌گردد قاعده‌های کلی دال بر حکم شرعی جزئی ثابت شود؛ یعنی عقل دلیل بر دلیل است (علیدوست، ۱۳۸۳: صص ۱۷۶ - ۱۷۹؛ انصاری، بی‌تا، ص ۳۱۸؛ قمی، ۱۳۷۸، ق، ج ۱، ص ۹).

بنابراین با توجه به کارکردهایی که عقل دارد و می‌تواند مستقلاً در قیاس‌های اجتهادی (صغری یا کبری) و همچنین به عنوان منبع مستقلی در کنار منابع دیگر قرار بگیرد یا اینکه به عنوان نیروی کمکی برای منابع دیگر (تفسیرکننده ادله دیگر) در قیاس‌های اجتهادی مورد استفاده قرار بگیرد که این نشان از جایگاه ویژه و وسیعی است که برای عقل در فقه شیعه وجود دارد و مسلماً عقل برای ساخت تمدن نوین اسلامی می‌تواند کارایی بسیاری داشته باشد.

۲-۵. نصوص عام قاعده ساز

دیگر ظرفیتی که در فقه برای ساخت تمدن نوین اسلامی وجود دارد، نصوص عام (اسناد

معتبر شرعی) قاعده سازی هستند که صلاحیت استنباط احکام و قوانین عام در آنها وجود دارد. البته بیان نمودن ادله عام شیوه و روش ائمه معصوم علیه‌السلام بوده است. در روایاتی به این امر اشاره شده است مانند: «عن الرضا (علیه‌السلام) قال: علينا إلقاء الأصول، وعليكم التفریع» یا «عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُؤَلِّيَ إِلَيْكُمْ الْأَصُولَ» (حر عاملی، ۱۳۸۹ ق، ج ۱۸، صص ۴۰-۴۱).

از این نصوص عام می‌توان قانون‌های بسیاری را استنباط کرد که فقیهان و بزرگان دین در مباحث آیات الاحکام و قواعد فقهیه بر این ادله تمرکز و بحث نموده‌اند. در ذیل برخی از این قواعد عام بیان می‌شود که پی به ظرفیت‌های فقه در این زمینه برده شود.

۱. آیه وفای به عقد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» (مائده/ ۱) در ابواب معاملات بر اصل صحت و نیز اصل لزوم در عقود استدلال شده است.

۲. آیه اکل مال به باطل و رضایت طرفین: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (نساء/ ۲۹)

۳. حدیث تسلط: روایت «ان الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۲۷۲) مشهورترین روایت و حدیثی است که به عنوان مبنای فقهی قاعده تسلیط مورد استفاده فقها قرار گرفته است. این روایت به طور بسیار صریح و به وضوح مبین حکم مندرج در قاعده تسلیط است و مراتب تسلط و سلطه کامل مالک نسبت به اموالش را بیان می‌کند.

۴. حدیث نهی از بیع غرر: «نهی النبی عن بیع الغرر» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۰) مشهور فقیهان شیعه و اهل سنت در استنباط احکام معاملات و ابزارهای مالی از این حدیث و قاعده استفاده نموده‌اند.

بنابراین با توجه به وجود این قواعد عام قرآنی و روایی در فقه، این قابلیت در فقه وجود دارد که بتواند در زمینه تمدن سازی نوین اسلامی نقش مفید و کارآیی لازم را داشته باشد. البته در کاربرد این نصوص بین فقها اختلافاتی وجود دارد ولی کلیت وجود این قواعد و نصوص عام مورد اتفاق همگان است.

۳-۵. نصوص مبین مقاصد

از دیگر ظرفیت‌هایی که در فقه برای تحقق تمدن نوین اسلامی وجود دارد، وجود نصوصی

است که مبین مقاصد شریعت هستند. نصوص در یک تقسیم‌بندی به نصوص مبین شریعت و نصوص مبین مقاصد تقسیم می‌شوند، نصوص مبین شریعت متکفل بیان قوانین الهی است و نصوص مبین مقاصد شریعت متکفل بیان هدفمندی شریعت و گونه‌های اهداف از قوانین الهی است. قرآن کریم در آیات بسیاری نه‌تنها برای کلیت ارسال رسل و انزال کتب، نتایج و اهدافی را برمی‌شمارد، بلکه گاه برای احکام جزئی و خرد نیز غرض یا اغراض خاصی را بیان می‌نماید. احادیث فراوانی نیز بر این اصل تأکید دارند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۶۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶، ص ۵۸)

نصوص مبین مقاصد، فقیه برای کشف احکام نمی‌تواند به آنها استناد نماید؛ فلذا از مصادر اجتهاد به حساب نمی‌آید؛ زیرا اجتهاد، عملیات کشف و استنباط شریعت از نصوص بیان‌کننده احکام است. نصوص مبین احکام یا شریعت با توجه به اینکه بیان‌کننده احکام هستند و دارای محتوایی روشن و واضح‌اند، فقیه می‌تواند برای استنباط احکام به آنها استناد نماید، برخلاف نصوص بیان‌کننده مقاصد که به دلیل عدم تبیین برنامه و حکمی خاص، آن وضوح و این صلاحیت را ندارند.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود که اگر یک یا چند دلیل معتبر شرعی حکمی را بیان نمایند ولی این حکم با مقاصد شریعت در تناقض باشد تکلیف مجتهد چیست؟ آیا می‌تواند نصوص مبین مقاصد را کنار بگذارد و تنها به دلایل معتبر شرعی عمل نماید و حکم را صادر کند؟ یا اینکه نه باید به مقاصد شریعت توجه نموده و آنها را در نظر بگیرد؟

اندیشه‌ی صحیح در این باره، اکتفا به نصوص مبین حکم در اجتهاد در همه‌ی موارد می‌باشد و این نصوص در همه‌جا باید مستند فقیه در فتوا دادن قرار گیرد، ولی توجه فقیه به مقاصد و تفسیر نصوص مبین حکم در سایه‌ی مقاصد و در سایه‌ی لحاظ و فهم مجموعه دین و ادله، برداشت وی را از ادله شکل می‌دهد. گاه به دلیلی که در ظاهر محدود است توسعه می‌بخشد، چنانکه گاه از عموم یا اطلاق دلیلی که در نگاه اول عام یا مطلق است جلوگیری می‌کند. به دیگر سخن توجه به مقاصد (و مجموعه دین) گاه باعث می‌شود که سند معتبر دیگری مانند عقل در کنار عموم یا اطلاق سندی چون روایت معتبر مطرح گردد و مانع انعقاد عموم یا اطلاق روایت در مرحله‌ی حجیت شود. از آنجاکه درک عقل همانند مضمون روایت، سندی است از اسناد و یکی از ادله

چهارگانه به شمار می‌رود، در فرض تعارض با اطلاق یا عموم نص، بر نص مقدم خواهد شد (علیدوست، ۱۳۸۴، صص ۱۵۰-۱۵۱).

بنابراین نصوصی که بیان‌کننده‌ی مقاصد شریعت هستند، یکی از ظرفیت‌هایی است که در فقه وجود دارد و برای ساختن تمدن نوین اسلامی می‌تواند کمک شایانی در تحقق این امر داشته باشد؛ زیرا دست مجتهد را برای صدور احکامی که برای تحقق تمدن نوین موردنیاز است، باز بگذارد.

۵-۴. نظام‌مند دین شریعت

ظرفیت دیگری که برای فقه وجود دارد و می‌تواند برای تحقق تمدن نوین اسلامی کارآیی فقه را بالا ببرد، نظام‌مند بودن شریعت است. نظام‌مند بودن شریعت به این معنا است که به شریعت به‌عنوان یک ساختمان کلی نگاه شود نه به‌صورت جزئی.

دید نظام وار به شریعت، می‌تواند برخی حلقه‌های مفقوده را پوشش دهد. همان‌طور که بیان شد، فقه آینه شریعتی جامع، جهانی و جاودان است؛ از این رو، کاشفان شریعت (مجتهدان) بر آن اند که از کنار هم گذاشتن فرع فرع استنباطات خود، باید به آینه‌ای تمام‌نما، از شریعت اسلام برسند. در اینجا است که فقیه در فرایند استنباط و برآیند آن باید نگاهی به تمام نمای کار نیز بیندازد تا سمت‌وسوی کار خود را دریابد و توجه کند که مسیر طی شده او را به نظامی منسجم و هماهنگ رهنمون می‌کند، یا فرایند کار او به نظامی گسیخته و گاه متعارض می‌انجامد. در صورت دوم خود قرینه می‌شود برای آنکه در استنباط خود از اسناد ملفوظ، تجدیدنظر کند. در واقع می‌توان گفت که دید نظام وار به شریعت و هماهنگی فقه با آن، می‌تواند در برداشت از اسناد ملفوظ ظهورسازی و ظهورشکنی داشته باشد و این خود ظرفیتی بزرگ در فقه است (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۷۳).

با توجه به اینکه نظام شریعت جامع و کامل است و دارای نظامی است که بر طبق آن حرکت می‌کند. اگر در ساخت تمدن نوین اسلامی، فقیه و مجتهد به مشکلی برخورد و با ادله‌ای که مانع این تحقق این امر می‌شود، روبرو شد، می‌تواند به این ظرفیت فقه توجه نماید و هر جا ادله‌ی مانع با روح نظام شریعت در تعارض بود، آنها را کنار گذاشته و به ادله‌ی دیگری مراجعه نماید. بنابراین وجود این ظرفیت در فقه می‌تواند کارآیی آن را برای تحقق تمدن نوین اسلامی بالا ببرد.

۵-۵. وجود اصول عملیه

ظرفیت دیگری که برای فقه وجود دارد و زمینه‌های تحقق تمدن نوین اسلامی را می‌تواند محقق کند، وجود اصول عملیه در فقه است. اصول عمَلِیّه مجموعه قواعدی است که هنگام شک، حکم شرعی و وظیفه عملی فرد را مشخص می‌کند. کاربرد اصل عملی که به آن دلیل فقاهتی نیز گفته می‌شود درجایی است که فقیه بعد از جست‌وجو در ادله (قرآن، سنت، عقل، اجماع) حکم شرعی را نمی‌یابد؛ در این موارد از طرف شارع، اصولی تعیین شده که وظیفه‌ی او را در مقام عمل روشن می‌کند (شیخ انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۵؛ مظفر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۳۴).

ساز کار اصول عملیه، ظرفیتی متعالی است اما باید به وقت و به مقدار نیاز بدان مراجعه کرد، همان‌طور که گفته آمد، محور اصلی نظام استنباط، کشف شریعت است نه پی‌جویی دائمی از عذر. از این‌رو زیاده‌روی در کار بست این مهم، به این ظرفیت آسیب وارد می‌کند. این در صورتی است که پژوهش‌های اصولی در بنیان، گستره و... ضرورت دارد و باید به قوت ادامه پیدا کند. شیخ انصاری در کتاب فرائد الاصول با تمرکز بر اصول عملیه، در چینش اصول عملیه، طرح‌ریزی دستگاهی جامع و مانع برای رفع شکوک، ابتکاری ویژه به کار آورده و با بهره‌گیری از تلاش‌های گذشتگان، بر پالایش و پیشرفت این ظرفیت، همت کرده است و پس از او افزون بر یک سده مورد شرح و تدقیق برخی از اصولیان امامیه قرار گرفته است (علیدوست، ۱۳۹۵، ص ۷۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۵).

۶. چالش‌ها

همان‌طور که بیان شد برای تحقق تمدن نوین اسلامی نیاز به فقه پویا وجود دارد؛ فلذا باید ظرفیت‌های فقه تبیین شود و در مقابل باید چالش‌های موجود در فقه مورد بررسی قرار گرفته شود که به چهار دسته تقسیم شده‌اند:

۶-۱. چالش‌های معرفت‌شناختی (منابع و ادله)

اولین دسته از چالش‌هایی که بر سر راه فقه وجود دارد، چالش‌هایی که متوجه ساحت منابع و ادله فقه است، مانند کتاب، سنت، اجماع و عقل که این چالش‌ها هم متوجه تقدم و تأخر این منابع

است و همچنین متوجه حجم و سهم این ادله در استنباطات فقهی است. به گونه‌ای که در فقه و فقهات ما، چنان حجم پررنگ و سنگینی دارد که عرصه را بر نگاه‌های قرآنی و عقلانی بسیار تنگ کرده است.

یا اینکه اگر عقل را به‌عنوان یکی از منابع فقهی باشد، باید سهم مناسبی برای این منبع در استنباطات فقهی در نظر گرفته شود، درحالی‌که برخی از بزرگان مانند بحرانی می‌گویند حتی یک رأی فقهی هم نداریم که مستقیماً و مستقلاً و تنها رهاورد عقل و برخاسته از دلیل عقلی در حوزه فقهی باشد (بحرانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۷) که این حرف درستی هم هست. بنابراین اگر سهم مستقلی برای عقل در استنباطات فقهی وجود ندارد حداقل سهم انتقاد کردن در برداشت‌ها از آیات و روایات به عقل داده شود.

بنابراین چالشی که متوجه منابع و ادله‌ی فقه است، بیشتر متوجه تقدم و تأخر ادله می‌باشد که در برخی موارد سنت بر قرآن مقدم می‌شود و یا اینکه عقل به‌صورت مستقل مورد استفاده قرار گرفته نمی‌شود.

۶-۲. چالش‌های روش‌شناختی

دسته‌ی دیگری از چالش‌ها مربوط به روش شناخت احکام در فقه است که برخی افراد مطرح می‌کنند که مثلاً روش فقه فردگرایانه است که این چالش رو می‌توان در قالب مثالی بیان نمود. هدیه به مسئولان یکی از این عناوین است؛ برخی از مسئولان می‌گویند افرادی به ما هدیه‌هایی می‌دهند (که به‌هیچ‌عنوان ارتشاء و رشوه هم بر آن اطلاق نمی‌شود) و از ما حکم می‌خواهند؛ اگر به لحاظ فقه فردی این موضوع را بررسی کنیم، دریافت این هدیه جائز است و فرد می‌تواند آن را قبول یا رد کند ولی اگر با رویکرد اجتماعی و حکومتی نگاه کنیم غالب ارتشاءها و اختلاس‌ها در قالب همین هدیه انجام می‌شود؛ چه کسی می‌گوید من ۱۰۰ میلیون رشوه می‌دهم که فلان کار را برای من انجام بدهی بلکه مسئله را در قالب هدیه جلو می‌برند؛ بنابراین اگر باب هدیه دادن و گرفتن باز شود چه اتفاقی خواهد افتاد و چرا اصولاً هدیه دهندگان، هدیه را در دوره مسئولیت افراد می‌دهند؟

رویکرد فردی به فقه تناقضاتی را ایجاد می‌کند به‌عنوان مثال برخی از افراد گلدان‌ها و اموال

دور میادین شهرها و اموالی را که شهرداری در خیابان و میادین قرار داده به عنوان تقاص شخصی برمی دارند، حتی تابلوهای راهنمایی را برمی دارند؛ این مسئله بر اساس فقه فردی اشکالی ندارد؛ زیرا در فقه فردی گفته می شود وقتی شما از کسی طلب داشته باشی می توانی به اندازه ی ضرری که به تو زده و به اندازه ای که طلب داری، برداری؛ بسیاری از فقها می گویند تقاص از اموال نیاز به اذن حاکم شرع ندارد، در این صورت بسیاری از مردم خود را از شهرداری طلبکار می دانند و می گویند چرا شهرداری دیرکرد عوارض و اضافه مجوز ساخت و پایان کار و... می گیرد؛ بنابراین اگر جواز به مردم بدهیم ببینی چه بلایی بر سر شهرداری می آید و ما با این فتوا چطور می توانیم جامعه را اداره کنیم؛ ممکن است مردم خود را از اداره مالیات طلبکار بدانند و همین اقدام را انجام دهند.

مثال دیگر در چالش های روش شناختی، عدم وجود متدولوژی روشمند و چارچوب های اولیه در مبانی فقهی به منظور مواجهه با مسائل مستحدثه است. در این زمینه، لازم است ابواب مبتلابه فقه، مُنْفَع و پیراسته شود که امری خطیر و تخصصی است و هر کس نمی تواند در این مباحث اظهار نظر کند. برای این کار، ملاک و مبنا و ملکه اجتهاد می خواهد. اگر متدولوژی در انتخاب اصول اولیه در فقه و مبانی آن اشتباه باشد، در دین انحراف ایجاد می شود. ممکن است مرزهای حرام و حلال مخلوط شود. بنابراین، اولین قدم این است که ما پژوهش کنیم که آیا می توانیم نظام واره ای پیدا کنیم که بر اساس آن استنباط کنیم؟ در چارچوب آن، احکام استخراج نماییم؟ به مسائل جدید پاسخ دهیم؟ آیا می توانیم سبک و روشی برای فقه تعریف کنیم که پاسخگوی نیازهای عصر حاضر باشد؟ این مسئله شامل رسیدگی به برخی از مباحث جدید در اصول فقه می شود؛ مثل این مسئله ای اصولی که اگر یک سیره ی عقلایی جدید محقق باشد و خلافی در باب آن در سنت دینی یافت نشود، آیا این سیره، حجّت است؟ این ها مسائلی است که باید بدان پرداخت و پاسخ آن را منفع و مستدل کرد.

بنابراین چالشی که در روش شناختی فقه وجود دارد برخی موارد مربوط به فردگرایی فقه است که افراد به خاطر عدم آگاهی به مبانی احکام به این چالش دامن می زنند، در حالی که فقه دربرگیرنده ی تمام احکام مورد نیاز بشر می باشد که لازم است این احکام مورد شناسایی قرار گرفته شوند.

۳-۶. چالش های موضوعی

از دیگر چالش هایی که در زمان حال دامن گیر فقه شده است، چالش های موضوعی است به

این معنا که در زمان حال با توجه به پیشرفت‌هایی که بشر در تولید علم و صنعت دارد، موضوعات جدیدی حادث می‌شود به‌گونه‌ای که هر دو سال، علم بشر و اطلاعات دو برابر می‌شود که افراد مبتلابه هستند؛ فلذا لازم است که فقه جواب‌گوی آنها باشد.

به‌عنوان مثال خرید و فروش کلیه، نازائی و... موضوعاتی است که در تصور ۷۰۰ سال قبل بشر نبوده است، ولی در زمان حال به‌اندازه‌ی تحولات بشری سؤال بر سر فقه و فقها ریخته که موضوعات بسیاری از این سؤالات هم شناسایی نشده است؛ مثلاً کشتار مرغ با دستگاه‌های جدید، ترافیک، درمان نازائی با آی وی اف، تشخیص پیسی برای جاری کردن حکم طلاق و...؛ همچنین تعامل نهاد‌های اجتماعی زیاد شده و نهاد‌هایی مانند بیمه و بانک، فروشگاه زنجیره‌ای و... وجود دارد که قبلاً نبوده است و پرسش‌هایی ایجاد کرده است.

همچنین نهاد‌های بین‌المللی مانند فیفا ایجاد شده است که سؤالاتی از جمله در این مسئله ایجاد کرده که حکم زدن گل با دست در صورتی که داور آن را نفهمد ولی خود فوتبالیست اعتراف به زدن با دست کند چیست؟ یا به‌عنوان مثال ایجاد سازمان ملل چالش‌هایی ایجاد کرده است.

بنابراین از مهم‌ترین چالش‌های فقه عدم شناسایی موضوعات می‌باشد که با توجه به سرعت یافتن علم و تکنولوژی، مسائل جدیدی به وجود می‌آید که مورد ابتلاء افراد است و باید فقه جواب‌گوی آنها باشد اما چون در زمینه‌ی موضوع شناسی ضعف وجود دارد موجب ایجاد چالشی بر سر راه فقه شده است که لازم است که در زمینه‌ی موضوع شناسی کارهای اساسی صورت بگیرد.

۶-۴. عرفی شدن فقه

چالش دیگری که دامن‌گیر فقه شده است، عام شدن مباحث فقهی است؛ به‌گونه‌ای که فقه به سمینارهای اروپا و دیگر کشورها، ماهواره و میان مردم رفته و به فضاهای عمومی کشیده شده است و نظرهای عمومی و مباحث غیر تخصصی بر فقه تحمیل می‌شود و مردم بدون اینکه احاطه علمی داشته باشند با مطالب روزنامه‌ای، به‌جای پرسیدن حکم فقهی به سؤال از فقه می‌پردازند.

این معضل متأسفانه در سال‌های اخیر بیشتر شده است به‌گونه‌ای که افراد کوچک‌ترین اطلاعی از مبانی فقهی ندارد و فقط از روی جهالت در مورد احکام اظهار نظر می‌کنند که لازم است با این

مشکل به درستی برخورد شود و افرادی که در این زمینه تخصص دارند در تریبون‌ها و شبکه‌هایی که در اختیار دارند اقدام به روشن‌سازی مردم در این زمینه نمایند و نسبت به عواقب این پدیده هشدار دهند.

بنابراین در فقه، چالش‌هایی وجود دارد که برای محقق شدن تمدن نوین اسلامی لازم است که این چالش‌ها از سر راه فقه برداشته شوند که فقه بتواند به شکوفایی و پویایی خود برسد که نتیجه این امر کمک برای ساختن تمدن نوین اسلامی است.

نتیجه‌گیری

بعد از بررسی‌هایی که در زمینه‌ی ظرفیت‌ها و چالش‌های فقه معاصر برای تحقق تمدن نوین اسلامی انجام پذیرفت نتایجی حاصل شد به این صورت که برای فقه ظرفیت‌های مانند وجود عقل به‌عنوان یکی از منابع اربعه در فقه می‌تواند راهگشای تحقق تمدن نوین اسلامی شود به این صورت که مواردی از کتاب و سنت هیچ‌گونه دلیلی وجود ندارد و عقل در اینجا گره‌گشاست به شرطی که مخالفی در کتاب و سنت نداشته باشد. ظرفیت دیگر وجود داشتن نصوص عام در فقه که قاعده ساز هستند به این صورت که اگر در زمینه‌ای دلیل خاص وجود نداشته باشد، نصوص عام به کار می‌آیند، دیگر ظرفیت فقه اینکه در فقه نصوصی وجود دارد که مبین مقاصد شریعت هستند که اگر در جایی دلیل خاص وجود نداشته باشد، ولی انجام دادن به فعل با مقاصد شریعت همخوانی دارد که در این صورت می‌توان حکم کرد که مطابق شریعت است، ظرفیت دیگر نظام‌مند بودن شریعت هست که شارع این دین فقه را بر اساس نظم خاصی تدوین نموده است و هر آنچه را در راستای این امر باشد، می‌توان بدان عمل نمود، حتی اگر دلیل خاص نداشته باشد و در آخر وجود اصول عملیه در فقه هستند که این امور می‌تواند کارآیی فقه برای تحقق نوین اسلامی را بالا ببرد.

همچنین برای فقه چالش‌هایی وجود دارد که وجود این موانع می‌تواند برای تحقق تمدن نوین اسلامی چالش‌ها باشند مانند چالش‌های معرفت‌شناختی (منابع و ادله) که بحث تقدم و تأخر داشتن ادله است به این صورت که کدام‌یک از ادله بر دیگری مقدم می‌شود که این امر می‌تواند مشکل‌زا باشد، چالش دیگر روش‌شناختی است که در فقه کدام‌یک از جهات احکام در نظر گرفته

شود، فردگرایی یا جامعه‌محوری که برخی احکام از لحاظ حکم فردی فاقد اشکال است ولی از لحاظ اجتماعی مشکل دارد که مسلماً در بحث تمدن سازی باید جامعه‌محوری آن مدنظر باشد، دیگری چالش‌های موضوعی است که در زمینه موضوعات جدید فقه با چالش مواجه می‌شود که البته با توجه به ظرفیت‌هایی که مطرح شد این چالش را دفع می‌کند.

منابع

- البحرانی، الشیخ یوسف (بی تا)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين، قم.
- بهسودی، سید محمد سرور (۱۳۸۶ق)، مصباح الاصول، (تقریرات درس آیه الله سید ابوالقاسم خویی)، مطبعه النجف.
- پیری، محمدرضا (۱۴۰۱)، نقش منابع معرفتی در تمدن نوین اسلامی، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۵، ش ۱.
- تمیمی آمدی، ابوالفتح (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و درر الکلم، قم، چاپ دوم، دار الکتب الاسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۸ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه، طهران، المکتبه الاسلامیه.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۶۲)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، فرهنگ اسلامی.
- دانشکیا، محمدحسین و زارع خضری، ایوب (۱۴۰۱)، تبیین نقش قانون الهی در پایایی تمدن اسلامی از نظرگاه آیت الله جوادی آملی، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۵، ش ۱.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۵)، لغت نامه، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق)، فرائد الاصول، مجمع الفکر الإسلامی، قم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸)، علل الشرایع، انتشارات جهان، قم.

- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۵)، ظرفیت های فقه در رویارویی با مسائل دنیای معاصر، *اقتصاد اسلامی*، سال شانزدهم، شماره ۶۲.
- ----- (۱۳۸۴)، *فقه و مقاصد شریعت*، مجله فقه اهل بیت، ش ۴۱.
- ----- (۱۳۸۳)، *فقه و عقل*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- عمید، حسن، (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی عمید*، جلد اول، تهران، انتشارات اشجع.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰)، *اصول الفقه*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چهارم.
- لوکاس، هنری، (۱۳۸۴)، *تاریخ تمدن*، جلد ۱، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چاپ ششم، تهران، سخن.
- هاشمی، سید محمود (۱۴۰۵ق)، *بحوث فی علم الاصول*، (تقریرات درس سید محمد باقر صدر)، چاپ دوم، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- ویل دورانت (۱۳۷۸)، *تاریخ تمدن*، ترجمه: آرام و دیگران، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

References

- Al-Bahrani, Al-Shaykh Yusuf (B.T.A.), *al-Hadaiq al-Nadrah fi Ahkam al-Utrah al-Tahira*, Al-Nashar al-Islami Foundation of Jamaat al-Madrasin, Qom. [In Persian].
- Behsoodi, Seyyed Mohammad Sarwar (1386), *Misbah al-Asul*, (Lectures of Ayatollah Seyyed Abulqasem Khoei), Al-Najaf Press. [In Persian].
- Piri, Mohammad Reza (1401), the role of knowledge sources in modern Islamic civilization, *fundamental studies of modern Islamic civilization*, volume 5, number 1. [In Persian].
- Tamimi Amadi, Abu al-Fath (1410 AH), *Gharr al-Hakm and Derr al-Kalam*, Qom, second edition, Dar al-Katab al-Islami. [In Persian].

- Har Amili, Muhammad bin Hassan (1398 AH), *Al-Wasal al-Shi'a to Tahsil al-Shari'a*, Tehran: Al-Maktabeh al-Islamiyya. [In Persian].
- Jafari, Mohammad Taqi (1362), *translation and interpretation of Nahj al-Balagheh*, Tehran, Islamic Culture. [In Persian].
- Daneshkia, Mohammad Hossein and Zare Khofari, Ayoub (1401), explaining the role of divine law in the reliability of Islamic civilization from the point of view of Ayatollah Javadi Amoli, *Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, Volume 5, Number 1. [In Persian].
- Dekhoda, Ali Akbar (1335), *Dictionary*, Tehran: University of Tehran Publications and Press. [In Persian].
- Sheikh Ansari, Morteza (1419 AH), *Faraed al-Asoul*, Islamic Thought Forum, Qom. [In Persian].
- Sadouq, Muhammad Bin Ali (1378), *The Causes of Sharia*, Jahan Publications, Qom. [In Persian].
- Alidoust, Abulqasem (2015), Jurisprudence capacities in facing the problems of the contemporary world, *Islamic Economy*, year 16, number 62. [In Persian].
- ----- (1384), *Jurisprudence and Objectives of Shariat*, Fiqh Ahl al-Bayt Magazine, No. 41. [In Persian].
- ----- (1383), *Jurisprudence and Reason*, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought, second edition. [In Persian].
- Omid, Hassan (1389), *Farhang Farsi Omid*, first volume, Tehran: Ashja Publications. [In Persian].
- Majlesi, Muhammad Baqir (1403 AH), *Bihar al-Anwar*, Al-Wafa Foundation, Beirut. [In Persian].
- Muzaffar, Mohammad Reza (1370), *Principles of Fiqh*, Publication Center of Islamic Propaganda Office of Qom Seminary, Qom, IV. [In Persian].
- Lucas, Henry (1384), *History of Civilization*, Volume 1, translated by Abdul Hossein Azarang, 6th edition, Tehran: Sokhn. [In Persian].

- Hashemi, Seyyed Mahmud (1405 AH), *Researches on the principles of Islam*, (Lectures of Seyyed Muhammad Baqir Sadr), second edition, School of Islamic Studies, Qom. [In Persian].
- Will Durant (1378), *History of Civilization*, translation: Aram and Others, Tehran, Scientific and Cultural Publications. [In Persian].